فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۷
زمستان ۱۳۹۵، ۱۰۶-۸۷

بازپژوهی امکان و حجیّت نظام‌سازی در فقه*
با تأکید بر نگره شهید صدر

دکتر احسان علی اکبری بابوکانی
استادیار دانشگاه اصفهان
Email: 22aliakbari@gmail.com
دکتر محمد صادق طباطبائی
دانشیار دانشگاه اصفهان
Email: tabatabaei@ase.ui.ac.ir
احسان آهنگری
دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق(ع)
Email: 2aliakbari@gmail.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در فقه باید مورد بازپژوهی قرار گیرد این است که آیا احکام اسلامی مفرداتی هستند بدون ارتباط با یکدیگر یا مجموعه‌هایی با روابط عمیق و تشکیل دهنده یک نظام منسجم؟ نویسندگان مقاله حاضر بر آنند که در پس مجموعه احکام رابطه بسیار عمیقی نهفته است که این مجموعه‌ها در هر زمینه‌ای، هنگامی که با هم در نظر گرفته می‌شوند، نظام منسجمی را می‌سازد برخوردار از مبانی و غایاتی منحصر به فرد که کشف آن در حیطه توان و بلکه از وظایف مجتهد است. از این رو در این نوشتار در پی آن هستیم که با تأکید بر دیدگاه شهید صدر که به نوعی مبدع این اندیشه به شمار می‌رود به تبیین روش دستیابی به نظام بپردازیم. اندیشه شهید صدر تا کنون به صورت الگویی برای نظام سازی فقهی مورد توجه و تبیین قرار نگرفته است و نگره نوین نوشتار حاضر به سوی این مقصود گرایش یافته است. نظامی که مجتهد کاشف آن است مثل هر حکمی که وی از ادله استنباط می‌کند نیاز به احراز حجیت و تأیید شارع دارد و هر چند شهید صدر بحث زیادی در این زمینه نکرده است، لیکن ما در پایان بحث به اثبات حجیت آن پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: نظام‌سازی، مکتب شهید صدر، حجیت نظام

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۳/۰۹/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٤/۱۰/۰۷.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.42006

مقدمه

اهمیت روش‌شناسی در نظریه پردازی امری است که اهمیت آن کمتر از اصل تحقیق نیست و نظریـه و بحثی که از روش منظم و صحیحی برخوردار نباشد، نتایج صحیحی نیـز بـه بـار نخواهـد آورد. پیـروی از روش صحیح به خصوص در حوزه تفسیر متون دینی که عرصه‌ای بس حساس است، فهم دقیق‌تری از ایـن نصوص را به بار می‌آورد. در میان متفکران مسلمان به شکل اعم و در میان عالمان شیعی معاصـر بـه طـور اخص یکی از شاخص‌ترین افراد در نظریه پردازی و روش شناسی متون دینی و شـاید موفـق‌ترین چهـره در این عرصه سید محمد باقر صدر است. یکی از ابداعات مهم شهید صدر نظریات او در بحث روش کشف نظریه و نظامات اسلامی در عرصه‌های مختلف است. این مباحث در دو مجال مورد بررسی وی قرار گرفته است: اول مباحثی که در زمینه نظام‌سازی اسلامی در حوزه‌های گوناگون حیـات اجتمـاعی از ایشـان - بـه خصوص در کتاب اقتصادنا- به جای مانده است و قالب و طرح کلی ارائه یک نظریه اسلامی در هر حـوزه از حیات بشر را بر اساس نصوص و مبانی اسلامی منعکس می‌سازد؛ و دیگری بحـث تفسـیر موضـوعی و روش جدیدی است که در کشف نظریه قرآن کریم در موضوعات عینی و خارجی یا موضوعات درون قرآنی ارائه می‌دهد و امکان بهره گیری صحیح از قرآن برای حل مشکلات اجتماعی و غیر اجتماعی بشـر در هـر زمانی را فراهم می‌سازد. (صدر، المدرسة القرآنیة، ۱۷ – ۴۲) معتقدیم که احکام اسلامی را نباید به عنـوان مفرداتی که ارتباطی با هم ندارند و هر یک بیانگر حکمی مستقل و بی‌ربط نسبت بـه سـایر احکـام اسـت، مورد مطالعه قرار داد؛ چراکه این احکام که در بدو امر بی‌ارتباط به نظر می‌رسند، اگر به شـکل مجمـوعی و به صورت یک کل مورد بررسی قرار بگیرند، خواهیم دانست که در حقیقت در یک مدار حرکت می‌کننـد و از اهداف و قواعد و نظریات اساسی اسلام و به تعبیری از زیربناهای مکتب پـرده بـر مـی‌دارد. زیـرا در هـر حوزه‌ای مثل عرصه اقتصاد یا سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی ما یک سری احکام اقتصادی داریم و در کنار این احکام یک مکتب اقتصادی نیز داریم که امری قابل کشف است و زیربنای احکام آن احکـام بـه شـمار می‌رود. بنابراین وظیفه مجتهد این است که اگر مثلا احکام اسلام در زمینه‌های اقتصادی را بررسی می‌کنـد با این نگرش به تفسیر این احکام بپردازد و آن‌ها را در قالب یک نظام کاملا منسجم که بهترین نسـخه بـرای تنظیم روابط اجتماعی در آن زمینه خاص (مثل اقتصاد، سیاست، تربیت و ...) به شـمار مـی‌رود ببینـد و از نظر به احکام تفصیلی مختلف، به نظریات زیربنایی و اساسی اسلام در زمینه‌های گوناگون دست یابد؛ چرا که این احکام که روبناهای مکتب محسوب می‌شوند، همگی از نوع نگرشی که اسلام به حیات و روشی که در آن باید اتخاذ شود سرچشمه می‌گیرد. (صدر، المدرسه القرآنیه، ۳۸) بنا براین نکته اصلی که در پی آنیم این است که چگونه و با چه روشی این نظام که ثبوتا موجود است، اثباتا قابل کشف است؟

البته حتی کشف نظام در هر حوزه‌ای در واقع سطح اول کار است؛ چرا که می‌توان گفت نظام‌هایی کـه اسلام در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی ارائه می‌کند همگی با هم یک نظام اجتماعی کامل که تمـام آنچه بشر بدان نیاز دارد را، بنا می‌کند. لذا همچنان‌که شهید صدر در آثار خود اشاره نموده است مطالعه هر یک از این نظام‌ها باید در این سطح وسیع و با توجه به نظام اجتماعی شامل اسلام صورت پذیرد. بنـابراین مطالعه نظام اقتصادی اسلام بدون توجه به نظام سیاسی و تربیتی و سایر نظامات نادرسـت اسـت و نتیجـه موجهی نخواهد داشت. چرا که این نظامات با هم مرتبط‌اند و هر یک اثر خویش را بر دیگری دارد (صـدر، ومضات، ۱۶۲-۱۶۳).

مبانی نظری پژوهش

مکتب و نظام[۱]: مکتب[۲] در نگاه شهید صدر مجموعه نظریات اساسی و زیربنایی اسلام در عرصـه‌ای معین از حیات اجتماعی است که احکام و قوانین تفصیلی اسلام در آن حوزه نتیجه آن نوع نگـرش اسـت و این مجموعه در پی هدایت جامعه به سوی اهداف متعالی خویش است. (نک: محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۱۳) برای مثال مکتب اقتصادی اسلام عبارت از مجموعه نظریاتی است که اساس اندیشـه‌های اسـلام را در باب اقتصاد و اهداف آن شکل می‌دهد و زیربنای احکام تفصیلی اسلام (قانون مدنی اسلامی) در عرصه اقتصاد و فعالیت اقتصادی است. بنابراین می‌توان گفت مکتب اقتصادی اسلام از دو بخش زیربنـا و روبنـا تشکیل می‌شود و بخش زیربنایی، اصل و اساس مکتب و نشانگر مبانی، نظریات و اهداف اسلام در عرصه اقتصاد است.[۳]هم چنین رو بنا یا احکام تفصیلی اسلام در عرصه فعالیت اقتصادی نتیجه زیربنا و بر اساس آن تنظیم می‌یابد.

تفاوت علم و مکتب (نظام): مذهب یا مکتب روشی اسـت کـه یـک نگـرش بـرای پیشـبرد حیـات اجتماعی بشر در عرصه‌های مختلف مثل اقتصاد، فرهنگ، سیاست و...پیشنهاد می‌کند. بـه عبـارت دیگـر کار مذهب توصیه است و بایدها و نبایدها را بیان می‌کند. به این شکل که طرحی را بـرای سـازماندهی هـر عرصه از زندگی ارائه می‌کند. اما علم از حقایق صـحبت می‌کنـد و هسـت‌ها را بیـان می‌کنـد و بـه تفسـیر

۱. اصطلاحی که شهید صدر در آثار خویش به کار برده است اصطلاح «مذهب» است. اما به این سبب که این اصطلاح در فارسی گـاهی بـه مکتب و گاهی به نظام معنی شده است ما نیز سعی در جمع این معانی نمودیم. به هر حال مقصود در این سه کلمه در قاموس شهید صدر یک چیز است هر چند می‌توان معانی دیگری نیز برای این اصطلاحات در نظر گرفت.

۲ برای مکتب می‌توان معانی دیگری نیز در نظر گرفت. اما از آنجا که بحث در معنایی است که شهید صدر از آن اراده کرده است نـاگزیر ایـن اصطلاح را مد نظر قرار داده‌ایم.

۳ به سبب همین اهمیت و اصل بودن بخش زیربنایی است که در مواردی از عبارات شهید صدر مذهب مساوی با زیربنا گرفته شده اسـت در حالی که به تصریح ایشان مذهب از دو بحش زیربنایی و روبنایی شکل می‌گیرد و روبنا نیز دارای بخش احکام ثابت و احکـام متغیـر (منطقـه الفراغ) می‌باشد.

پدیده‌های عینی و واقعی و ارتباط آن‌ها می‌پردازد و در یک کلمه کار علم توصیف است و علم می‌گوید در واقع چه اتفاقی می‌افتد و مکتب می‌گوید چه اتفاقی باید بیافتد (محمد باقر صدر، المدرسة الاسلامیة، ۱۳۱).

برای مثال مکتب اقتصادی اسلام عبارت است از آن طریقه عملی که اسلام درباره حیات اقتصادی بر اساس تصوری که از عدالت دارد، پیشنهاد می‌کند (همان، ١١٤) و علم اقتصاد دانشی است که پدیده‌های اقتصادی و روابط آن‌ها با یکدیگر را توصیف می‌کند ولی طریقه خاصی را برای حیات اقتصادی پیشنهاد نمی‌کند. لذا مکتب اقتصادی سرمایه داری حیات اقتصادی را بر اساس آزادی اقتصادی به پیش می‌برد و بازار را بر اساس آزادی فروشندگان در تعیین قیمت کالا تنظیم می‌کند؛ اما علم اقتصاد طریقه خاصی را برای تنظیم بازار ارائه نمی‌کند، بلکه وضعیت بازار را بر اساس سیاست‌های اقتصادی سرمایه داری مورد مطالعه قرار می‌دهد (همان، ۱۱۵).

پس اقتصاد اسلامی عبارت است از مکتب یا نظام اقتصادی اسلام (محمد باقر صدر، ومضات، ١٦١) و سیاست اسلامی مکتب سیاسی اسلام است و ما چیزی به نام علم اقتصاد اسلامی یا علم سیاست اسلامی که پدیده‌های اقتصادی و سیاسی را توصیف کند نداریم. بنابراین می‌توان این مطلب را اینگونه خلاصه کرد که نقطه تمایز بخش بین علم و مکتب این است که علم به دنبال کشف واقع و تفسیر آن است و مکتب به دنبال ارائه راهی برای تنظیم زندگی اجتماعی. در نتیجه آنچه دین آن را ارائه می‌کند مکتب است و نه علم. شهید صدر در این مجال می‌نویسد: وظیفه اسلام به عنوان یک دین این نیست که در مورد علم اقتصاد یا علم فلک و یا ریاضی سخن بگوید؛ بلکه وظیفه‌اش سخن از روشی است که حیات اقتصادی را تنظیم می‌کند. نه اینکه به روش علمی به مطالعه روش‌های موجود در عصر خویش پرداخته و نتایجی که از آن روش‌ها ناشی می‌شود- آن گونه که دانشمندان علم اقتصاد عمل می‌کنند- بپردازد (محمد باقر صدر، المدرسة الاسلامیة، ١١٦).

تفاوت مکتب و قانون[٤]: گفتیم که مکتب عبارت است از نظریات اساسی و قواعد زیربنایی که حیات بشر را در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی تنظیم می‌کند. اما قانون جزییات تفصیلی احکام و قوانینی است که روابط افراد را تنظیم می‌کند. بنابراین قانون نمی‌تواند به عنوان مذهب شمرده شود. بلکه این قوانین تفصیلی روبنای همان قواعد اساسی مذهب و شاخه‌های همان ریشه‌هاست و از آن نگرش ناشی می‌شود.

٤ شهید صدر از آنجا که بحثی کلی درباره نظام سازی به طور عام در هر بینش و یا مکتبی که باشد مطرح نموده است، از لفظ قانون در این زمینه بهره برده است. اما اگر بخواهیم اصطلاح اسلامی آن را به کار ببریم باید از الفاظ احکام بهره بگیریم.

بنابراین این اجزاء دوگانه با هم نظام اجتماعی را می‌سازد و مذهب زیربنا و پایه و سیستم حقوقی روبنا و ثمرات یک نظام و مذهب را شکل می‌دهند (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۲۴-۴۲۷).

جایگاه شخصیت مجتهد و کشف نظام[۵] (اثر سوء تحمیل فهم شخصی مجتهد بر نصوص دینی)

آنگونه که خواهیم گفت شهید صدر معتقد است راه کشف سیستم و نظام‌های اسلامی مطالعه احکام و مفاهیم اسلامی است. بدین نحو که ما مجموعه نصوص تشریعی و نصوص مشتمل بر مفاهیم را جمع آوری نموده و از این طریق به قواعد اساسی و زیربنای مذهب نائل می‌شویم. اما مساله به این سادگی نیست چراکه مجتهد در اینجا با نصوصی مواجه است که با فاصله تاریخی فراوانی از او صادر گردیده است و قرائنی که همراه آن بوده و در فهم آن کمک شایانی می‌کرد، از بین رفته است. در نتیجه بسیاری از نصوص در حد ظهور در مراد جدی است و بسیاری نیز از همین حد دلالت قاصرند. اینجاست که روش‌ها و متدهایی که مجتهد کاشف نظام از آن بهره می‌گیرد در تعیین محصول نهایی اجتهاد او تاثیر فراوان دارد و به احتمال فراوان نظام مکشوف توسط یک مجتهد با دیگری تفاوت داشته باشد. البته مادامی که شخص از روش‌های صحیح و برخوردار از حجیت استفاده نماید اجتهاد او و نظام کشف شده توسط وی اسلامی خواهد بود و اشکالی از این جهت نیست چرا که فرض بر این است که او تکیه بر روش‌ها و اموری کرده است که مقبول و پذیرفته و از حجیت شرعی بهره‌مند است و به عبارت دیگر او دست به اجتهادی زده است که اسلام آن را امضا نموده است. اما نکته قابل توجه و مساله‌ای که باید نسبت به آن حساس بود این است که مجتهد باید از دخالت دادن شخصیت خود در اجتهادش بر حذر باشد و اجتهادش از موضوعی (عینی) بودن به ذاتی (شخصی) بودن گرایش نیابد. زیرا هر چه تاثیر شخصیت مجتهد و پیش فرض‌ها و سلیقه‌های شخصی او در این زمینه بیشتر باشد احتمال تطابق اجتهاد او با واقع و سطح کشف کار او را خواهد کاست (همان، ۴۴۶). اکثر آفاتی نیز که اجتهاد مجتهد در این فرآیند ممکن است بدان دچار شود به سبب این است که او در بستر نظامی زندگی می‌کند که ساختار اجتماعی آن تحت تاثیر تفکراتی غیر دینی بوده و انس با این بستر موجب رسوخ مقتضیات آن در ذهن وی شده و اندیشه او را به نفع خود مصادره کرده است. لذا

---

۵ شهید صدر در عبارات خود فراوان دو اصطلاح ذاتی و موضوعی را به کار می‌برد که خوب است توجه به معنای واقعی آن داشته باشیم تا دچار بدفهمی نشویم. ذاتی معادل SUBJECTIVE است و یکی از ترجمه‌های آن شخصی است. در مقابل موضوعی که معادل OBJECTIVE است و می‌توان آن را به عینی ترجمه کرد. مقصود از موضوعی واقعیت است بدون در نظر گرفتن فاعل شناسا و مقصود از ذاتی یعنی آنچه فاعل شناسا در آن نقش دارد و شناخت واقعیت با مایه‌هایی از فهم بشر. بنابراین الذاتیه فی الاجتهاد یعنی دخالت فهم مجتهد در نصوص و تحمیل آن به متون دینی.

ضروری است در اینجا به مهم‌ترین اسباب و زمینه‌های نفوذ شخصیت مجتهد در اجتهاد و کشف مکتب اشاره کنیم، تا در مجال نظام سازی از گرفتار شدن در این دام‌ها بپرهیزیم.

توجیه واقعیت‌ها: توجیه واقعیت‌ها به این معناست که مجتهد تلاش کند تا با نتیجه‌گیری نادرست از نصوص، واقعیت‌ها و شرایط اجتماعی حاکم بر محیط خویش را که از نظر شریعت اسلامی مردود است، توجیه کند و آن‌ها را شرعی و صحیح جلوه دهد. در واقع وی به جای اینکه در پی تغییر واقعیت بر اساس نصوص اسلامی باشد، در پی تفسیر نصوص به گونه‌ای است که شرایط اجتماعی را توجیه کند و نصوص را با واقعیت سازگار کند. برای نمونه می‌توان از کوشش عده‌ای نام برد که ادله حرمت ربا را تاویل نموده و استنباط نادرستی از آن به دست می‌دهند. اینان می‌گویند که اسلام سود و بهره مضاعف را حرام نموده است و آنچه در شریعت منهی است بر اساس آیه شریفه: «یا أیها الذین آمنوا لا تأكلوا الرِبوا أضعافاً مضاعفة» (آل عمران: ۱۳۰) بهره‌های چند برابر و فاحش و نامعقول است نه بهره‌های کم و معقول (محمد رشید رضا، ۴/ ۱۲۳). و بهره معقول را نیز بهره‌ای می‌دانند که محیط اجتماعی و عرف آن را معین می‌کند.

حال آنکه در حقیقت این واقع اجتماعی مجتهد است که مانع او از ادارک غرض آیه شده است. هدف آیه شریفه تجویز بهره‌های غیر مضاعف نیست بلکه متوجه ساختن رباخواران است به عواقب ناگوار کارشان و اینکه به موازات بزرگ شدن حجم سرمایه ربوی، درماندگی مقروض رو به فزونی نهاده و به سختی غیر قابل تحملی دچار خواهد شد. به علاوه اینکه در قرآن اشاره به این مطلب نیز وجود دارد که شخص قرض دهنده بیش از آنچه قرض داده و سرمایه او محسوب می‌شده است، چیز دیگری را مستحق نیست: «یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الرِبوا إن كنتم مؤمنین. فإن لم تفعلوا فأذنوا بحوب من الله و رسوله و إن تبتم فلكم رؤس أموالكم لا تظلمون و لا تظلمون»[6] (البقره: ۲۷۸ - ۲۷۹).

همانگونه که ملاحظه می‌شود آیه شریفه تصریح می‌کند که شخص فقط سرمایه خویش را مستحق است (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۴۸).

گنجاندن متن در چارچوب محدود و خاص: از آنجا که مجتهد به فکر خود در قالب اندیشه‌ای غیر اسلامی شکل داده است، سعی می‌کند نص را بر اساس آن اندیشه فهم و تفسیر کند و زمانی که نصی را ناسازگار با آن مبنا و چارچوب دید آن را کنار گذاشته و سراغ نصوصی می‌رود که با آن مبنا هماهنگ بوده یا حداقل ناسازگاری با آن نداشته باشد.

---

٦ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کرده و آنچه از ربا باقی می‌ماند را رها کنید اگر مومنید پس اگر چنین نکنید با خدا و پیامبرش اعلام جنگ کنید. و اگر توبه کنید سرمایه‌تان-نه بهره آن- برای شما خواهد بود؛ ظلم نمی‌کنید و نیز مورد ظلم واقع نمی‌شوید.

نمونه این مساله موضع‌گیری برخی از فقها در برابر حدیثی است که به ولی امر اجازه می‌دهد زمینی را که شخص از آبادنی و احیاء آن خودداری می‌کند، از او اخذ کرده و در اختیار امت قرار دهد. در این زمینه یکی از فقها می‌نویسد: به نظر من بهتر است عمل به این روایت ترک شود چرا که مخالف اصول و ادله عقلی و سمعی است (ابن ادریس حلی، ۱/ ۴۴۷).

مراد ایشان از ادله عقلی افکاری است که بر قداست مالکیت خصوصی تاکید می‌کند. حال آنکه مالکیت خصوصی یک امر اعتباری است و درجه احترام به آن باید از شریعت اخذ شود نه اینکه قداست فوق العاده مالکیت خصوصی قبلا در اندیشه شخص جای گرفته باشد و سبب کنار گذاشتن نصوص شرعی مخالف آن شود و الا چه دلیل عقلی بر قداست مالکیت خصوصی تا این حد وجود دارد؟ (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۵۰) در واقع اینجا قداست بیش از اندازه مالکیت که چارچوبی نظری بوده، باعث خوانش متن در قالب این فکر شده است.

از چارچوب‌های دیگری که در فهم نص اثر فروان دارد می‌توان به بحث‌های لغوی و معانی لغات اشاره کرد چراکه گاه مفهوم یک کلمه در طول تاریخ تغییر کرده است، در حالی که شخص به مفهوم جدیدی که این لغت در اثر پیدایش تمدن جدید یا مکتب خاصی پیدا کرده توجه می‌کند و آن را در قالب این معنا که نه از لفظ در زمان تشریع بلکه از لفظ در یک مکتب یا شرایط اجتماعی خاص اراده می‌شود توضیح می‌دهد (همان، ۴۵۲).

غفلت از ظروف اجتماعی و شرایط صدور نص: این مهم بیشتر در مورد نوع خاصی از ادله که در اصطلاح به آن تقریر گفته می‌شود، شایع است. تقریر که از مظاهر سنت است عبارت است از سکوت پیامبر یا امام در قبال عملی که در برابر دیدگان ایشان انجام می‌شود به نحوی که سکوت کاشف از جواز آن عمل در شریعت اسلامی است (در باره نحوه دلالت سکوت و تقریر بر جواز رک: صدر، دروس فی علم الاصول، ۲/ ۱۲۷).

تقریر خود دو قسم است: زیرا گاهی در برابر عمل فردی است که شخص خاصی مرتکب آن می‌شود. مثلاً شخصی در برابر پیامبر فقاع می‌خورد و حضرت او را منع نمی‌کند و گاهی در برابر عملی اجتماعی و عام است که مردم در حیات خود آنگونه عمل می‌کنند (عرف عام)، مثل اینکه بدست بیاوریم که مردم در عصر تشریع ثروت‌های معدنی را استخراج و تملک می‌کردند که سکوت شریعت درباره این عمل و عدم نهی از آن کاشف از جواز استخراج منابع طبیعی و تملک آن برای افراد در اسلام است.

برای اثبات جواز این عمل و سیره اولاً باید معاصرت آن با عصر معصومین و ثانیاً عدم صدور نهی شریعت از آن را احراز کرد و ثالثاً باید جمیع ظروف و اوضاع و احوال در آن دوره که می‌توانسته در امضای

آن در شریعت موثر بوده باشد، را در نظر بگیریم؛ چرا که ممکن است آن ظروف بـه گونـه‌ای بـوده کـه بـا اهداف اسلامی منافاتی نداشته و موضوعیت داشته است.

در این باره تجرید نص از اوضاع اجتماعی به دو صورت می‌تواند باشد:

الف. گاهی شخص مثلا رفتارهای اقتصادی حاکم را چنان طبیعی و اصیل می‌دانـد کـه عوامـل ایجـاد کننده آن فراموش می‌شود و گمان می‌کند که این رفتار تا عصر تشریع امتـداد تـاریخی دارد؛ حـال آنکـه در حقیقت مولود شرایط جدید است. مانند روش متداول سرمایه داری در صنایع استخراجی که سـرمایه‌دار بـا استخدام کارگران منابع استخراج شده توسط آنان را تملک می‌کند. این رفتار که مولـود سـرمایه داری اسـت آنچنان در ذهن و فکر رسوخ کرده که طبیعی و تاریخی و ممتد تا عصر تشریع به نظر می‌رسد و لذا به دلیـل تقریر مورد قبول واقع می‌شود. حال آنکه این تصور اشتباه است و هیچ دلیلی وجود چنـین سـیره‌ای را در آن عصر ثابت نمی‌کند.

ب. شکل دوم زمانی اتفاق می‌افتد که رفتاری را که واقعا در عهد تشریع وجود داشته مورد مطالعه قـرار می‌دهیم و سکوت اسلام را کاشف از امضای آن می‌دانیم لیکن خطایی که مرتکب می‌شویم این اسـت کـه دلیل شرعی را مجرد از احوال و شرایطی که در آن صادر شده است، در نظر می‌گیریم و در نتیجه جواز آن را تعمیم به حالاتی می‌دهیم که آن شرایط در آن وجود ندارد (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۵۳-۴۵۷)

اتخاذ موضع پیشین در برابر نص: مقصود این اسـت کـه شـخص پـیش از ورود بـه عرصـه بررسـی نصوص، زمینه ذهنی و روحی خاص و رویکرد معینی و در یک کلمه پیش‌داوری نادرست داشته باشـد کـه در دریافت و استنباط وی از نصوص تاثیر به سزایی دارد. برای نمونه دو نفر را در نظر می‌گیریم که یکـی بـه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی احکام توجه دارد و سعی در اکتشاف جانب اجتماعی احکام دارد و دیگری به استنباط احکام فردی توجه دارد. این دو گرچه نصوص یکسانی را مطالعه می‌کنند، اما به نتایج و استنباطات متفاوتی می‌رسند که تحت تاثیر همان رویکردی است که قبل از ورود به نص اتخاذ کرده بودند.

چنانچه مجتهد موضع‌گیری شخص خود را در استنباط دخالت دهد قطعاً آنچه محصول کار او خواهد بود، کشف نظام نیست بلکه طراحی نظامی بر اساس موضع‌گیری‌های شخصی است. برای مثال شخصـی که می‌پندارد هر چه در نصوص شـرعی آمـده حکـم شـرعی غیـر قابـل تغییـر و عـام بـرای کـل زمان‌هـا و مکان‌هاست، وقتی با نصی مواجه می‌شود که پیامبر در مورد مازاد آب در میان اهل بادیه چنان حکم کرد که نباید آن را از دیگران بازدارند (نگ: کلینی، ۲۹۴/۵)، آن را حکمی شرعی و عام می‌پندارد که قابلیت تغییـر ندارد. در حالی که روش صحیح حکم می‌کند که در نظر داشته باشیم که پیامبر علاوه بر پیامبر بودن و مبلغ احکام بودن شأن دیگری نیز دارا بودند که عبارت بـود از ولایـت امـر و حکومـت بـر جامعـه مسـلمانان و

احکامی که صادر می‌کردند همگی از شان تبلیغی ایشان نبوده بلکه گاهی نیز احکامی را از مقام ولایت صادر می‌کردند که مناسب با شرایط و اوضاع اجتماعی زمان خودشان بود. لذا نمی‌توان تمام نصوص را دربردارنده حکم شرعی دانست.

روش کشف نظام و مکتب

فرق نظام‌های اسلامی با نظام‌های غیر اسلامی: روش بیان مکتب و نظام در اسلام با سایر مکاتب فرق جوهری دارد و لذا آنچه مجتهد در پی آن خواهد بود و راهی که او برای بیان مکتب باید بپیماید کاملاً متفاوت از راهی است که متفکران سایر مکاتب دنبال آن هستند چراکه فرآیندی که مجتهد در پی آن است اکتشاف مکتب است و کاری که متفکر سرمایه‌داری یا سایر مکاتب می‌کند ابداع و تکوین است. به بیان دیگر مجتهد اسلامی در برابر نظامی قرار دارد که ساختار آن قبلاً پرداخته شده است و وظیفه او این است که آن را به آن شکلی که در واقع هست، بنماید و ساختمان آن را نشان دهد و قواعد اساسی آن را کشف کند و غبار تاریخ و مسافت زمانی طولانی بین خود و آن را بزداید و تاثیر افکار دیگران که بعضا بر آن سایه انداخته از آن زائل کند. بنابراین در یک کلمه وظیفه مجتهد کشف مذهب است نه ابداع آن از پیش خود. در صورتی که کاری که متفکر سوسیالیست مثلاً می‌کند تکوین مذهب و بیان خصائص آن از پیش خود است. این تفاوت در سیر بحثی که هر یک از این دو متفکر انجام می‌دهند تأثیر به سزا دارد. به این ترتیب در روش تکوین که مقصود پی‌ریزی یک ساختمان تئوریک است، سیر طبیعی شکل‌گیری یک نظریه طی می‌شود و متفکر به وضع قواعد اساسی و بنیادین زیربنایی نظام خویش می‌پردازد و بر اساس آن زیربنا، روبنا و قوانین حقوقی خود را وضع می‌کند. لذا در تکوین حرکت از اصل به فرع و از زیربنا به روبنا است. اما در روش اکتشاف مسیر کاملا به عکس طی می‌شود چرا که وقتی به دنبال کشف نظامی هستیم که طرح معینی از کل یا بعض جنبه‌های آن بیان نشده است و زیربناهای آن نامعلوم است و مثلاً نمی‌دانیم این نظام معتقد به مالکیت خصوصی است یا مالکیت عمومی، باید راه دیگری را که نسبت به روش قبلی متفاوت است بپیماییم. این روش عبارت است از حرکت از روبنا به زیربنا و از قواعد و قوانین حقوقی به قواعد اساسی و بنیادینی که ریشه آن قوانین محسوب می‌شود زیرا قوانین گوناگون همواره و در هر نظام حقوقی بر اساس یک سری نظریات بنیادین وضع می‌شود که نگرش آن مکتب به شمار می‌رود. البته ناگفته نماند که شاید بتوان برخی از زیر بناهای نظام و مکتب اسلامی را به طور مستقیم از نصوص دریافت کرد، اما بخش اعظم آن در نصوص بیان نشده و راهی جز آنچه گفتیم برای اکتشاف آن از روبناها وجود ندارد.

عملیات کشف نظام: در کشف نظام باید دو مرحله را پیمود که در زیر بیان می‌شود:

مرحله اول: روبنای نظام

همانطور که بیان شد روشی که ما باید درباره نظام‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف از آن بهره بگیریم روش اکتشاف است یعنی اینکه از روبناهای مذهب پی بـه زیربنـای آن ببـریم و از قواعـد اساسـی مکتـب کشف کنیم. بنابراین در مرحله اول باید سراغ قواعد روبنایی برویم تا از آن به زیربنا نائل آیـیم. ایـن مرحلـه خود دارای دو بخش است:

آ. جمع احکام

در گام نخست باید به جمع احکامی بپردازیم که روبنای مکتب را شکل می‌دهد و در حقیقت شاخه‌ها و فروع ریشه‌ها که همان زیربنای مکتب باشد به شمار می‌رود. این کار بسته به اینکه در پی کشف کدامیک از نظام‌ها و مکاتب اسلامی باشیم متفاوت می‌شود. بنابراین در صورتی کـه در پـی نظـام اقتصـادی اسـلام می‌باشیم احکام اقتصادی اسلام یعنی احکام مربـوط بـه معـاملات و منـابع طبیعـی و قـوانینی کـه رابطـه اقتصادی دولت و مردم را بیان می‌دارد و همچنین سایر احکام در این زمینه را باید جمع‌آوری کنیم. و اگر در پی نظام سیاسی هستیم احکام مربوط به خودش را باید جمع‌آوری کنیم.

نکته دیگر در اینجا این است که در این مرحله فقط احکامی را مد نظر قرار می‌دهیم که روبنای مذهب به حساب می‌آید و می‌تواند در اکتشاف سهیم باشد اما احکام دیگری که تأثیری در اکتشاف مذهب نـدارد، از بحث بیرون خواهد بود. مثلاً اسلام هم ربا را حرام نموده است و هم غش در معاملات را. ولی از این دو مقوله تنها ممنوعیت رب است که جزیی از نظریه توزیع ثروت در اسلام بوده و در کشف نظام راه‌گشاست. اما حرمت غش زمینه مکتبی ندارد و چه بسا سایر مکاتب و کشورهای با نظام‌های اقتصادی متفاوت نیز آن را ممنوع کرده باشند.

ب. نقش مفاهیم در کشف نظام و مذهب

مقصود از مفاهیم آراء و نظریات و تفسیرهای اسلام از واقعیات عالم هستی و مسـائل اجتمـاعی و نیـز احکام تشریعی می‌باشد. مثلا این عقیده که جهان به خدا وابسته است و برای اوسـت (سـوره نسـاء: ۱۲۶) بینشی است که نگاه اسلام به هستی را تبیین می‌کند.

مفاهیم که بخش مهمی از فرهنگ اسلامی و قرآنی به شمار می‌آید، می‌تواند در کشف مکتب و نظام به کمک آید و تاثیر غیر قابل انکاری بر این فرآیند بگذارد (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۳۹).

برای توضیح بیشتر به بیان یکی از این مفاهیم و نقش آن در کشف قواعد اساسی مـذهب می‌پـردازیم و مفهوم ملکیت را از این جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم. عقیده اسلام درباره ملکیت این است که خداونـد جامعه انسانی را جانشین خود در بهره‌برداری از مال و ثروت‌های طبیعی قـرار داده اسـت. بنـابراین تشـریع

ملکیت از این روست که فرد مقتضیات مقام خلافت (که اعمار و آبادانی طبیعت است) را عملی سازد. پس مالکیت کوششی است که فرد در جامعه و در جهت منافع آن اعمال می‌دارد.

گاهی نقش مفاهیم، پرتوافکنی بر احکام است و مجتهد را در جهت فهم صحیح نصوص شرعی یاری می‌کند و مشکلاتی که در فهم نص وجود داشت را برطرف می‌سازد. مثلاً مفهوم ملکیت که مثال زدیم زمینه را برای پذیرش نصوصی که اختیارات مالک را به دلیل مصالح اجتماعی محدود می‌کند، آماده می‌گرداند زیرا ملکیت بر این اساس وظیفه اجتماعی است که شارع بر عهده افراد نهاده است (یعنی ملکیت مسئولیت می‌آورد) تا در انجام وظایف مربوط به خلافت مشارکت نماید. پس اگر شخصی مقتضیات خلافت و جانشینی را به جای نیاورد از او سلب ملکیت خواهد شد. در پرتو این مفهوم به راحتی می‌توانیم نصوصی[1] که دلالت بر گرفتن مال از شخص در بعض احیان دارد مانند: نصوصی که می‌گوید اگر اگر شخص آبادنی زمین را وانهد و در اعمار آن نکوشد زمین از او گرفته می‌شود، را بپذیریم. در حالی که بی توجهی به این مفهوم باعث می‌شود شخص چنین نصوصی را نپذیرد؛ چنان‌که بسیاری از فقها نپذیرفته‌اند.[2]

مرحله دوم: کشف زیربنا و نظام

این مرحله عبارت است از عملیات ترکیب احکام و تنسیق آن‌ها در یک نظم به خصوص برای ارائه طرح کلی. در این مرحله احکامی که قبلا جمع‌آوری شده است به صورت یک کل مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هر حکمی به عنوان جزئی از آن کل مورد لحاظ قرار می‌گیرد تا بدین ترتیب به کشف نظام و مکتب نائل آییم. به این صورت که هر مجموعه از احکام در هر زمینه‌ای با هم لحاظ می‌شوند و بر اساس حرکت از روبنا به زیربنا به سمت کشف قواعد اساسی و بنیادین نظام می‌رویم. به همین ترتیب تمام احکام مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت مجموعه نظام، استنباط شده و با روبنا در ارتباط کامل قرار می‌گیرد. برای اینکه بحث حالت انتزاعی به خود نگیرد ناچاریم به ذکر نمونه‌ای ساده از روش کشف در نظام اقتصادی، بپردازیم.

برای مثال مجموعه احکام اقتصادی زیر را در نظر می‌گیریم:

۱ برای نمونه به این روایت می‌توان اشاره نمود: «إنّ الأرض لله تعالى جعلها وقفا على عباده فمن عطل أرضا ثلاث سنين متوالية لغير ما علة أخذت من يده و دفعت إلى غيره» (حر عاملی، ۲۵/ ۴۳۳)

۲ فالمحكى عن المبسوط و المهذب و السرائر و الجامع و التحرير و الدروس و جامع المقاصد أنها باقية على ملكه أو ملك وارثه (محمد حسن نجفی، ۲۱/۳۸)

۱. اسلام اکتساب حق در منابع طبیعت بر اساس صرف حیازت و سیطره بدون کار را الغاء نموده است. بنابراین حقی بر منابع ثروت طبیعی بدون کار بدست نمی‌آید (لاحمی الا لله و لرسوله). (رک: شیخ طوسی، الخلاف: ۵۲۸/۳).

۲. وقتی آثار کار شخص بر روی یکی از مصادر طبیعی از بین برود و آن منبع به حالت اولی خود بازگردد، حق فرد اول در آن مصدر از بین رفته و هر فردی غیر از عامل می‌تواند به احیاء آن مصدر بپردازد (رک: محقق کرکی، ۷/ ۱۷).

۳. کار بر روی منابع طبیعی مثل زمین موجب نقل ملکیت آن به شخص نمی‌شود بلکه فقط موجب حق اولویت او در زمین می‌شود تا زمانی که به احیاء و آبادانی آن بکوشد (رک: شیخ طوسی، الاستبصار، ۳/ ۱۰۸).

۴. احیاء غیر مستقیم آنچنانکه در سرمایه داری رایج است یعنی از طریق پرداختن اجر به کارگر و در اختیار گذاشتن ابزار کار موجب نمی‌شود که حقی در نتایج احیاء برای سرمایه دار حاصل آید (رک: علامه حلی، ۱۵/ ۴۵).

۵. تولید به طریقه سرمایه‌داری در صنایعی که بر اساس استخراج منابع است موجب حق ملکیت برای سرمایه‌دار در کالای تولید شده نمی‌شود. بنابراین اشخاصی که به کارگران مزد می‌دهند و ابزار استخراج نفت در اختیارشان قرار می‌دهند تا برایشان نفت استخراج کنند مالک نفت استخراج شده نمی‌شوند (رک: محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، ۴۳)

۶. مالکیت ابزار تولید در فرآیند تولید باعث ایجاد حقی برای صاحب آن ابزار در تولید و کالای تولید شده نمی‌شود. بلکه مالکان ابزار فقط می‌توانند اجاره بهره بردن از این ابزار در تولید را از کسانی که به طور مستقیم در تولید شرکت داشتند بگیرند (رک: یحیی بن سعید الحلی، ۳۱۷).

۷. مستاجر نمی‌تواند از اجرتی که پرداخته است بدون هیچ عملی بهره برداری سرمایه‌داری کند و سود کسب کند. بدین نحو که عینی را اجاره کند و بدون آنکه کاری در آن کند و بر منافع آن بیافزاد آن را به قیمت بالاتری اجاره دهد (رک: محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، ۴۴).

نیز بسیاری احکام دیگری که با این احکام در یک راستا و به دنبال یک نتیجه‌اند.

در این مورد احکام متفاوتی که به صورت منفصل از هم در فقه رایج وجود دارد به صورت یک کل و در ارتباط با هم مورد مطالعه قرار گرفت. و الا پیش از این نیز این احکام موجود بود اما به این شکل مجموعی مورد توجه قرار نگرفته بود. با مطالعه این احکام به صورت حرکت از روبنا به زیربنا می‌توان نظریه توزیع ثروت در اسلام را که از زیربناهای نظام اقتصادی به شمار می‌رود بدست آورد چراکه همه این احکام و

احکام مشابه آن بر عدم حصول کسب بر اساس بهره‌گیری از سرمایه و تولید سرمایه با استفاده از سرمایه و اینکه تنها کار است که منشا مالکیت ثروت‌های طبیعی به شمار می‌رود تاکید دارد (رک: صدر، اقتصادنا، ۶۴۱-۶۵۵؛ همو، الاسلام یقود الحیاة، ۴۱-۴۴).

این یک نمونه ساده و کوچک است از کاری که شهید صدر در نظام‌سازی بدان معتقد هست و اگر سایر احکام اقتصادی اسلام را به همین شکل مورد لحاظ قرار دهیم صورت کامل نظام اقتصادی اسلام را می‌توانیم بدست آوریم.

جایگاه منطقه الفراغ در نظام و مکتب: مکتب و نظام از دو بخش شکل می‌گیرد:

بخشی که از احکام ثابت تشکیل شده است و در هر زمان و مکانی ثابت است و بخش دیگر که عنصر متغیر و متحرک نظام را تشکیل می‌دهد و منطقه الفراغ نام دارد. پرسازی منطقه الفراغ بوسیله ولی امر و بر اساس مقتضیات زمان و مکان و طبق اهداف اساسی نظام صورت می‌گیرد (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۴۳).

اهمیت منطقه الفراغ از این جهت است که در هر نظامی که قرار است برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها راهبر زندگی بشر باشد نمی‌توان فقط با وضع عناصر ثابت به تنظیم روابط اجتماعی پرداخت. بلکه باید عنصر انعطاف و تغییر را نیز در آن گنجاند که بر اساس آن عناصر ثابت در زمان‌های مختلف اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. از طرفی حوزه‌ای از رفتارها وجود دارد که ماهیت متغیر دارد و قابلیت پذیرش احکام ثابت را ندارد و وضع قوانین ثابت در آن نقصی برای شریعت محسوب شده و مانع از پاسخگویی اسلام به مقتضیات و نیازهای هر زمان می‌شود. بنابراین وجود حوزه‌ای به نام منطقه الفراغ نشان از فقه مترقی و پیشرفته اسلامی دارد و نه آنکه نقصی برای شریعت محسوب شود. مثلا زمانی رابطه انسان با طبیعت به سبب امکاناتی که داشت این گونه بود که اگر می‌خواست دست به احیای زمینی بزند جز مقدار کمی از زمین را نمی‌توانست احیاء کند. بنا براین این حکم که هر کسی هر مقدار زمین موات را احیا کند، مالک آن می‌شود[1] تامین کننده اهدافی مثل عدالت بود و منافاتی با اهداف اصلی و زیربنایی اقتصاد اسلامی نداشت. اما در عصر کنونی که ابزارهای پیشرفته‌ای در اختیار بشر است و یک عده خاص می‌توانند با استفاده از امکانات جدید مساحت فراوانی را تصرف کنند و دیگران را از آن منع کنند، این حق منافی با عدالت که زیربنای اهداف اسلام در حوزه اقتصاد است، به شمار می‌رود. لذا ولی امر می‌تواند از آن منع کند. این نمونه‌ای از رفتارهایی بود که ماهیتی متغیر دارد و وضع قانون ثابت در آن اهداف اساسی اسلام را محقق نخواهد ساخت. روش استنباط عناصر متحرک و متغیر حرکت از واقع به عناصر ثابت و از عناصر

---

۱ «أیما قوم أحیوا شیئا من الأوض فعمروه فهم أحق به و هو لهم» (صدوق، ۳/۲۴۰).

ثابت به عناصر متغیر است. یعنی ولی امر با در نظر گرفتن شرایط و اقتضـائات زمـان سـراغ عناصـر ثابـت می‌رود تا بدین وسیله حکم عناصر متغیر را معین سازد و مناسب‌ترین حکم که اقتضائات زمان را نیز در نظر گرفته صادر کند.

در نگاه شهید صدر محدوده منطقه الفراغ که ولی امر در آن حق وضع قـانون و امـر و نهـی دارد، امـور مباح بالمعنی الاعم است. یعنی هر چیزی که درباره آن از شارع نص دال بر وجـوب و یـا حرمـت نرسـیده باشد. در نتیجه این دایره شامل امور مباح، مستحب و مکروه است اما درباره آنچه که شارع حکم حرمت یا وجوب بر آن بارکرده -مثل ربا- ولی امر نمی‌تواند حکم جدیدی بار کند چراکه اطاعـت از او در ایـن امـور اطاعت از مخلوق در معصیت خالق است (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۸۰۴).

بر اساس آنچه گذشت چون پیامبر اکـرم (ص) دارای دو شـأن تبلیـغ عناصـر ثابـت دینـی و ولایـت و سرپرستی جامعه بودند، اگر از شأن ولایت خود احکامی بر پرسازی منطقـه الفـراغ و بـر اسـاس اوضـاع و شرایط حاکم در عصر خویش صادر نموده‌اند این احکام موقتی بـه شـمار مـی‌رود و جـزء ثابـت شـریعت اسلامی نخواهد بود. زیرا احکامی ثابت است که از پیامبر به عنوان مبلغ شریعت صادر شده نه احکامی که از مقام ولایت و حکومت بر جامعه صادر گردیده است. در نتیجـه لحـاظ منطقـه الفـراغ و توجـه بـه آن در کشف نظام بسیار ضروری است و حاکم و ولی امر وظیفه دارد در این حوزه طبق ظروف و شرایط اجتماعی حاکم و بر اساس قواعد اساسی و زیربنایی نظام و اهداف شریعت اسلامی دست به قانونگذاری بزنـد و آن منطقه را بر اساس این اهداف و قواعد پرسازد. با توجه به این نکته می‌بینیم که اجرا و تطبیق مکتـب و نظـام جز با وجود حکومت اسلامی و حاکمی که اختیارات گسترده‌ای داشته باشد امکان پذیر نیست چراکه بستر اقامه مذهب در غیر این صورت فراهم نخواهد شد و از این جهت فقه اسلامی به شـدت بـا حکومـت گـره می‌خورد و امکان اجرای احکام خود را پیدا می‌کند (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۴۴-۴۴۵).[1]

حجیت نظام[2]

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در نظام سازی باید بدان پرداخـت، بحـث از حجیـت نظـامی اسـت کـه مجتهد طراحی و به عبارت بهتر کشف می‌کند؛ زیرا مادامی که این نظام از حجیت بی‌بهره باشـد و قابلیـت

---

۱ این همان نکته‌ای است که امام در کتاب ولایت فقیه بدان اشاره کرده و می‌نویسد: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد.... با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آن‌ها و عمل به آن‌ها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفهٔ اجرای احکام الهی عمل کرد.» (امام خمینی، ۲۹-۳۰)

۲ بحث از حجیت نظام بر اساس الگویی که شهید صدر ارائه نموده بایسته است. زیرا شهید صدر در ایـن مجـال از فتـاوی دیگـران نیـز بهـره می‌گیرد و این شبهه‌ای است که بر آنچه شهید صدر مطرح نموده، وارد شده است و حتی برخی شاگردان وی نیز این اشکال را (البته نـه در آثـار خویش. به نقل از درس‌های خارج آیت الله هادوی تهرانی از درس آیت الله سید کاظم حائری) بر او گرفته‌اند.

انتساب به دین و شریعت را نداشته باشد، فائده‌ای که از آن مورد انتظار بود محقق نشده و نتوان گفت این نظامی است که اسلام آن را برای زندگی اجتماعی بشر ارائه می‌کند. ولی در صورتی که حجیت نظام احراز شود از آنجا که یکی از آثار حجیت، صحت انتساب به شارع است، می‌توان این نظام را به شارع نسبت داد و علاوه بر این منجزیت و معذریت که دو شعبه دیگر حجیت است، نیز بدست می‌آید. بنابراین باید بررسی کنیم که آیا نظام نیز همچون احکام شرعی مختلف از حجیت برخوردار می‌شود و اگر پاسخ مثبت است از چه طریقی این حجیت قابل احراز است. از آنجا که حجیت نظام امر ممکنی است و از ضروریات نیست، باید به دنبال دلیل برای حجیت آن باشیم؛ چرا که همانگونه که در اصول فقه بیان شده است شک در حجیت مساوی با عدم حجیت است و اگر نتوانیم دلیلی برای حجیت آن بیاوریم باید اذعان به عدم حجیت نظام کنیم (رک: محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، ۱/ ۱۹۴) در زمینه حجیت نظام بحث را در دو مرحله و مقام پیش می‌بریم. زیرا یا مجتهد با فتاوی خود قادر به کشف نظام است یا اینکه فتاوی وی به تنهایی تمام عناصر نظام را کشف نکرده و بدون بهره‌گیری از فتاوی سایر مجتهدین نمی‌تواند نظامی منسجم را کشف کند و به تعبیر دیگر در فتاوی او عناصری وجود دارند که حکایت از عدم انسجام و هماهنگی داشته و مانع کشف نظام‌اند.

مقام اول: حساب احتمالات و حجیت نظام؛ اگر شخص مجتهد بتواند با فتاوی خویش و بدون نیاز به بهره‌گیری از فتاوی دیگران به کشف نظام نائل آید، احراز حجیت آن کار چندان دشواری نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد در این صورت حساب احتمالات راهی مطمئن برای احراز حجیت نظام باشد. شهید صدر با طرح حساب احتمالات و مبانی منطقی استقراء و یقین‌آور بودن آن در کتاب الاسس المنطقیه للاستقراء راه تازه‌ای را در مباحث فقهی و اصولی گشود و در بسیاری از مباحث اصولی مثل اجماع و تواتر (در این زمینه رک: هاشمی شاهرودی، محمود، ۴/ ۳۲۹) از این راه برای کشف حجیت بهره برد. در این بحث نیز می‌توان از حساب احتمالات و منطق استقراء استفاده نمود.

توضیح استدلال: همانگونه که پیش از این گذشت روش شهید صدر در کشف نظام بر اساس حرکت از روبنا به زیربنای یک مجموعه از احکام و بدین ترتیب کشف کل نظام و مکتب است. یعنی وقتی مجموعه‌ای از احکام داریم که همگی یک مطلب را به اثبات می‌رساند و به تعبیری همگی دارای یک لازم‌اند، می‌توانیم حکم کنیم که آن لازم، زیربنای احکام محسوب می‌شود و به همین ترتیب مجموعه‌های دیگر احکام را کنار هم چیده و به همه مبانی دیگر مکتب پی ببریم.

وقتی در شریعت حکمی وجود دارد و این حکم لازمه‌ای دارد احتمال ثبوت این لازم کم و ارزش احتمالی آن پایین است. وقتی حکم دیگری داریم که همان لازم را دارد درجه احتمال ثبوت لازم بالاتر

می‌رود زیرا ارزش احتمالی آن لازم افزایش می‌یابد. حکم سومی که این لازم را دارد ارزش احتمالی لازم را فراتر برده و همین طور حکم چهارم و پنجم و ششم و... تا آن لازم به درجه‌ای از احتمال ثبوت می‌رسد که نسبت بدان اطمینان حاصل می‌آید. البته هرچند به این ترتیب احتمال عدم ثبوت این لازم به کلی از بین نمی‌رود، اما به درجه‌ای می‌رسد که ذهن به آن توجه نمی‌کند و نزد ذهن چنین احتمالی معدوم پنداشته می‌شود و در نتیجه اطمینان به ثبوت آن لازم در نفس حاصل می‌آید. به همین ترتیب به همه مجموعه‌هایی که نظام را می‌سازد اطمینان پیدا می‌شود و از آنجا که اطمینان فی‌نفسه حجت است، حجیت کل مجموعه نظام، احراز می‌گردد[1].

مقام دوم: در این مقام باید به این بحث بپردازیم که در صورتی که فتاوی مجتهد کاشف نظام کافی نبوده و مجتهد ناچار است از فتاوی سایرین بهره بگیرد، راهی برای احراز حجیت آن وجود دارد و آیا این روش حجیت دارد یا خیر؟ شهید صدر معتقد است در این صورت مجتهد می‌تواند از فتاوی سایرین استفاده نموده و نظام را کشف کند. عمده تلاش ما نیز در همین جهت است زیرا موانعی بر سر آن وجود دارد که تردیدهایی را در این باره به وجود می‌آورد.

شبهه‌ای که این طریق ممکن است به ذهن بیاورد این است که وقتی فتاوی مجتهد قادر به کشف نظام نیست و در میان آن عناصری وجود دارد که مانعی بر سر این راه محسوب می‌شود، چطور این شخص می‌تواند از فتوای دیگری بهره بگیرد؟ مگر این مجتهد معتقد نیست که فتوای مجتهد دیگر که مخالف فتوای اوست حجیت نداشته و فتوای خودش حجت است؟ آیا می‌توان از فتوایی که اعتقاد به غلط بودن آن داریم استفاده کرد؟ پاسخ شهید صدر به این سوال مثبت است. (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ۴۶۵) اما وی بحث چندانی درباره چگونگی احراز حجیت این روش مطرح ننموده است.

ما در این زمینه به طرح مباحث زیر می‌پردازیم:

۱. شهید صدر دو مرحله از استنباط را از هم تفکیک می‌کند: مرحله فقه الاحکام و مرحله فقه النظریات (همان، ۴۶۶). مقصود از مرحله فقه الاحکام همان فقه فردی و استنباط وظایف فردی مکلفان است که فقیه از نصوص و با بهره‌گیری از قواعد اصولی رایج به استنباط تکالیف اشخاص می‌پردازد. فقه النظریات نیز بحث از فقه نظام و کشف نظام‌هایی است که اسلام در عرصه‌های مختلف ارائه می‌دهد و شهید صدر مبتکر آن به شمار می‌رود و طرح آن پیش از وی سابقه‌ای نداشته است. وقتی مجتهدی به

---

۱ نا گفته نماند که بحث از حساب احتمالات و نظریه شهید صدر در باب استقراء به این سادگی که در متن اشاره شد نیست و مبانی فراوانی دارد که شهید صدر ضمن مباحثی پیچیده در کتاب الاسس المنطقیه للاستقراء بدان پرداخته و نظریه‌ای بدیع در مباحث منطقی مطرح نموده است. ما در این مختصر چون در مقام بحث از استقراء و مبانی منطقی آن نبوده‌ایم فقط از نتیجه آن بحث‌ها بهره گرفتیم و برای این که دچار پیچیده‌گویی نشویم از زبانی ساده در متن برای طرح آن استفاده کردیم. بنابراین علاقه‌مندان به آن بحث را به کتاب مذکور ارجاع می‌دهیم.

استنباط احکام در مرحله فقه الاحکام می‌پردازد دغدغه‌ای متفاوت با زمانی که در پی اجتهاد بـرای کشـف نظام است، دارد؛ زیرا در مرحله فقه الاحکام آنچه برای وی مهم است این است که بر هر حکمی حجتی به خصوص داشته باشد که منجز و معذر محسوب شده و مجتهد بتواند در روز جزا پاسخی بـرای اینکـه چـرا این فتوا را داده است برای خود تهیه ببیند؛ به همین سبب معروف است که ما مکلف به ظاهر و آنچـه بـر آن حجت قائم شده هستیم نه احکامی که در لوح محفوظ و واقع وجود دارد و مـا از آن اطلاعـی نـداریم. امـا اینکه این احکام بتواند مجموعه منسجم و هماهنگی را بسازد، در این مرحله برای مجتهد عنصری اساسـی بشمار نمی‌آید و بدان توجهی ندارد. لذا از آنجا که حجت‌هایی که بر استنباط‌های شخص وجود دارد اکثـرا یا اموری ظنی است که حتی پس از احراز حجیت آن هنوز احتمـالات فراوانـی در مـورد آن مـی‌رود (مثـل خطای راوی یا عدم امانت او یا عدم وصول قرائنی که باعث فهم بهتر نصـوص می‌شـود) و در نتیجـه واقـع نمایی چندانی ندارد یا اصول عملیه ایست که هیچ کاشفیتی ندارد، هرگز انتظار نمی‌رود که فتاوی شخص با هم یک نظام شامل و منسجم را بسازد و حتی می‌توان ادعا کرد که چنین چیزی محـال عـادی اسـت. زیـرا همانگونه که گفتیم در این مرحله حجیت به خصوص فتوا، مهم است و بـه تعبیـر دیگـر همـه چیـز فـدای منجزیت و معذریت می‌شود؛ لذا چون آنچه هماهنگ و منسجم است واقع است و مجتهد راه چنـدانی بـه واقع ندارد، طبیعی است که به یک مجموعه منسجم در فتاوی مجتهد بر نخوریم. اما از طرفی چون ایمـان داریم که شریعت خاتم احکامش در عرصه‌های متفاوت نظام‌هایی کاملا منسـجم می‌سـازد کـه برگرفتـه از نگرش و نظریات اساسی اسلام در آن عرصه‌هاست، عدم انسجام فتاوی فردی خللی بر این ایمان و اعتقـاد وارد نمی‌سازد. زیرا در مرحله فقه الاحکام مجتهد اصلا به دنبال این انسجام درونـی نبـود و همـین عنصـر باعث اختلاف فتاوی از نظر مبانی می‌شد و این که فتاوی شخص مجتهد با هم نظام نمی‌سازد و فاقـد ایـن خصیصه است، ربطی به وجود یا عدم وجود نظام در اسلام نداشته و به همین سبب هرچند ما نتوانیم آن را کشف کنیم، نظام سر جای خود محفوظ است. لذا اگر در جایی فتـوای شخصـی مجتهـد در مرحلـه فقـه الاحکام مناسبت با مرحله فقه النظریات نداشته باشد، راهی ندارد جز آنکه فتوای دیگـران را کـه انسـجام را نتیجه می‌دهد مورد استفاده قرار دهد. چون این مجموعه مناسب و منسجم قطعا کاشفیت بیشـتری از نظـام دارد و راه دیگری برای کشف وجود ندارد. زیرا باز تاکید می‌کنیم که باید بین دو مجال فـرق گـذارده و بـین مرحله فقه الاحکام و فقه النظریات تفکیک کنیم. سبب نیز این است کـه شـخص مجتهـد در مرحلـه فقـه الاحکام باید به آنچه به خصوص در موردش حجت دارد عمل کند و فتوا بدهد و حق ندارد که فتاوی خـود را فدای انسجام دستگاهی کند. ولی از این مرحله که خارج شویم و در پی کشف نظام برآییم دیگـر فتـاوی مجتهد خصوصیت ندارد؛ زیرا ما در پی تبیین نظامی هستیم کـه اسـلام بـدان اعتقـاد داشـته و آن را راهـی

می‌داند که بشر باید برای تنظیم حیات اجتماعی بپیماید.[۱] بنابراین روش فقه الاحکام و تکیه صرف بر عمل به حجتی که ممکن است در سطح اجتماعی در این عصر جواب نداده و حتی آثار منفی به بار آورد صحیح به نظر نمی‌رسد. لذا باید در پی آنچه که احتمال تطابق بیشتری با نظر شارع دارد باشیم و نـه صـرفا در پـی امری که برای آن حجتی داریم. خلاصه آنکه چون آنچه در فقه الاحکام در درجه اول اهمیت است جانـب معذریت و منجزیت فتواست و آنچه در مرحله نظام سازی مهم‌ترین عنصر اسـت کاشـفیت نظـام اسـت و بدیهی است که فتاوی شخص مجتهد به تنهایی نمی‌تواند نظامی کامل بسازد، لذا عنصر کشف بـر عنصـر معذریت و منجزیت مقدم بوده و کاشفیت در درجه نخست اهمیـت قـرار می‌گیـرد. نتیجـه اینکـه مجتهـد می‌تواند در این زمینه از فتوای دیگران نیز بهره بگیرد.

۲. در این زمینه نیز چه بسا بتوان از حساب احتمالات بهره گرفت. به این بیان که اگر برای مثال مجتهد در زمینه‌ای خاص ده فتوا دارد که نه تا از آن‌ها دارای یک لازم بوده و از هماهنگی برخوردار است و یک فتوا ایجاد ناهماهنگی می‌کند، از آنجا که به لازم آن ده فتوا اطمینـان دارد، لازم فتـوای دهـم چـون مخـالف بـا اطمینان اوست کنار گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر وقتی ارزش احتمالی لازم آن نه فتوا جمع شود نسـبت به آن اطمینان حاصل می‌آید و چون آن فتوای دهم مخالف اطمینانی است که برای وی پدیـد آمـده اسـت، کاشف به عمل می‌آید که آن فتوای نهم صحت نداشته و کنار گذاشته می‌شود و فتوایی که مناسب با آن لازم باشد به این مجموعه افزوده می‌شود تا انسجام شکل گرفته و نظام کشف شود. البتـه کنـار گـذاردن آن فتـوا فقط در مرحله فقه النظریات صورت می‌پذیرد و در نظام سازی آن فتوا فاقد حجیت است؛ اما در مرحله فقه الاحکام چون آن فتوا معیار حجیت را در نظر این مجتهد دارا بوده است بدان عمل می‌کند. نکته دیگر اینکه فتاوی مخالف، نباید به اندازه‌ای باشد که موجب از بین رفتن اطمینان به آن لازم باشد. زیرا در این صـورت اطمینانی وجود ندارد تا موجب کنار گذاشتن فتاوی مخالف باشد و لذا توجیهی بـرای بـه کـارگیری فتـاوی دیگران باقی نمی‌ماند.

۳. نکته دیگری که آن را در حد احتمال مطرح می‌سازیم این است که چه بسا شـهید صـدر در عرصـه نظام سازی و کشف نظام قائل به نوعی انسداد شده است و به همین سـبب بهره‌گیـری از فتـاوی دیگـران را تجویز کرده است. یعنی پس از تفکیک فقه الاحکام از فقه النظریات می‌گـوییم هـر چنـد شـهید صـدر در عرصه فقه الاحکام معتقد به انسداد نبوده و باب علم و علمی را مسدود نمی‌داند، اما در نظام سازی قائل به انسداد است و باب علم و علمی را مسدود می‌داند و از آنجا که نتیجه مقدمات انسداد اخذ به مطلق ظنـون

---

۱ اسلام مانند هر مکتب دیگری بر اساس بینشی که به نظام هستی دارد به طرح یک مجموعه منسجم از قوانین و احکـام برخاسـته از آن بیـنش می‌پردازد و جامعه اسلامی را بر آن اساس اداره می‌کند. شهید صدر در این باره به نظامی که رسـول اکـرم در مدینـه منـوره ایجـاد نمـود اشـاره می‌کند. (محمد باقر صدر، اقتصادنا، ٤٦٨)

است، در این زمینه می‌توان فتوای سایر مجتهدان که مناسب با کشف نظام است و هماهنگی کلی را ایجـاد می‌کند استفاده نمود. زیرا این فتاوی مفید ظن نوعی هستند هر چند که ظـن شخصـی بـرای مجتهـد افـاده نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

وجود احکامی با دلالت‌های یکسان و سمت و سوی واحد در حوزه‌های متفـاوت، مجتهـد را بـه ایـن رهنمون می‌سازد که وظیفه وی علاوه بر اسـتنباط احکـام فـردی، اسـتنباط نظام‌هـایی اسـت کـه اسـلام در عرصه‌های گوناگون حیات بشر ارائه کرده است. روش کشف نظام بر اساس انگاره شهید صدر روش حرکت از روبنا به زیر بناست و در این زمینه از احکام فقهی و نیز مفاهیم اسلامی بهره می‌گیرد. نظام کشـف شـده نیز مانند تمام فتاوی مجتهد نیاز به احراز حجیت دارد و راه احراز حجیت از نظر نگارندگان این سطور تکیه بر حساب احتمالات است. به علاوه می‌توان از تفکیک میان مرحله فقه الاحکام و فقه النظریات بهره بـرد و یا از باب قول به انسداد باب علم و علمی در نظام سازی به این امر دست پیدا کرد. در هر صورت این نظریه اعتبار لازم برای طراحی نظام فقهی منسجم را ارائه می‌کند و نظریه رقیبی نیز بـرای آن وجـود نـدارد. فایـده اساسی نظام سازی نیز به طور خلاصه این است که می‌توان بر این مبنا جامعه اسلامی را به سوی غایـات و اهدافی که در نظر اسلام است پیش برد و با اجرای دقیق آن تمدنی نوین بر اساس اسلام تاسیس نمود.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی فی تحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

ابن سعید، یحیي بن احمد، ***الجامع للشرائع***، قم، موسسه السید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه***، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

خمینی، روح الله، ***ولایت فقیه***، تهران، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ ق.

رضا، محمدرشید، ***تفسیر المنار***، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بی‌تا.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، بیروت، دار احیاء التـراث العربـی، ۱۴۰۴ ق.

صدر، محمد باقر، ***اقتصادنا***، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۴ ق.

ــــــــــــــ، ***الاسلام یقود الحیاة***، طهران، وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.

ــــــــــــــ، ***المدرسة الاسلامیة***، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ ق.

ـــــــــــــــ، ***المدرسه القرآنیه***، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۸ ق.

ـــــــــــــــ، ***دروس فی علم الاصول***، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

ـــــــــــــــ، ***ومضات***، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۳ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاستبصار فیما اختلف فیه من الاخبار***، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق، تهران

ـــــــــــــــ، ***الخلاف***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء***، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

محقق کرکي، علي بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ ق.

هاشمی شاهرودی، محمود، ***بحوث فی علم الاصول*** (تقریرات درس‌های شهید صدر)، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.